

هوشع باب 11

محبّت خدا به قوم سرکش خود

1 خداوند می‌فرماید:

«هنگامی اسرائیل کودک بود، او را دوست داشتم.

و پسر خود را از مصر فراخواندم.

2 اما هر قدر او را به سوی خود خواندم،

از من دورتر شد و برای بعل قربانی کرد

و برای بُتها بُخور خوشبو سوزانید.

3 این من بودم که به اسرائیل راه رفتن را آموختم

و آنها را در آغوش خود پروراندم،

ولی آنها ندانستند که من آنها را پرورش دادم.

4 با رشته محبّت و دوستی آنها را به سوی خود جذب کردم،

یوغ سنگین را از دوش آنها برداشتم

و به آنها خوراک دادم.

5 «چون آنها نمی‌خواهند که به سوی من بازگردند، پس دوباره به مصر فرستاده می‌شوند و امپراتور آشور

بر آنها سلطنت خواهد کرد. 6 دشمنان با شمشیر بر آنها هجوم می‌آورند، سنگرها و دروازه‌های ایشان را

درهم می‌شکنند و نقشه‌های آنان را باطل می‌سازند. 7 قوم من تصمیم گرفته‌اند که مرا ترک کنند. حتی اگر

آنها نزد قادر متعال التماس کنند، هیچ‌کس به فریادشان نخواهد رسید.

8 «ای افرایم، چگونه تو را ترک کنم

و ای اسرائیل چطور بگذارم که بروی؟

نمی‌توانم با تو مانند ادمه و صبوئیم رفتار کنم.

دلم در قفسه سینه‌ام از غصّه می‌تپد

و از شدّت ترحمّ به رقت می‌آید.

9 از شدّت خشم خود جلوگیری می‌کنم

و دیگر تو را از بین نمی‌برم،

زیرا من خدا هستم، نه انسان.

من خدای قدّوس هستم و در بین شما ساکن می‌باشم.

با قهر و غضب نزد شما نمی‌آیم.

10 «آنها از من که خداوند هستم، پیروی می‌کنند و من مانند شیر بر دشمنان می‌غرّم و چون غرّش کنم،

فرزندان او لرزان و شتابان از غرب بازمی‌گردند. 11 همچون فوج پرنده‌گان از مصر و مانند کبوتران از

آشور پرواز خواهند کرد و من آنها را به خانه‌هایشان برمی‌گردانم.» من، خداوند سخن می‌گویم.

گناه قوم اسرائیل

12 خداوند می‌فرماید: «افرایم با دروغهای خود و اسرائیل با نیرنگ مرا احاطه کرده‌اند و یهودا هنوز

برضد من که خدای قدّوس و امین هستم شورش می‌کند.»